

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۸

دوره ۲۱-شماره ۸۱-پاییز ۱۴۰۳-صص: ۲۸۷-۳۰۴

مقاله پژوهشی

معنای زندگی در گلستان و بوستان سعدی با رویکرد اخلاق عرفانی و اسلامی

بهاره پورداداش میری^۱

علی عین‌علیلو^۲

سیده ماندانا هاشمی‌اصفهان^۳

چکیده

معنای زندگی یکی از مهم‌ترین موضوعات دینی، فلسفی و روانشناختی است. فقدان معنای زندگی به سردرگمی می‌انجامد؛ درک هدف‌مندی و داشتن سیری عقلانی برای معنادار کردن زندگی ضروری است و بازتابی از اهداف ارزشمند است. جستار پیش رو، با روش توصیفی-تحلیلی به مطالعه مفهوم زندگی در اندیشه سعدی، در دو کتاب گلستان و بوستان سعدی، پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد سعدی به لحاظ شخصیت و روان، انسانی است متعادل با گرایش به اخلاقیات اسلامی و عرفانی؛ او به جهت گرایش به اعتقادات خود، به دایره تعصب بیجا و زهد نامعقول وارد نشده است و اعتبار زندگی را صرفاً به جهان آخرت موقوف نمی‌کند. بدبینی به خلقت و آفرینش و نظام عالم با فلسفه اسلام- یعنی توحید است - سازگار نیست. سعدی زندگی را بر مبنای مفهوم دنیوی و اخروی بودن آن، دارای کارکردهایی متفاوت و دارای اعتبار و ارزش می‌داند. کلیدواژه‌ها: ادبیات تعلیمی، معنای زندگی، اخلاق اسلامی، بوستان، گلستان، عرفان اسلامی.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران. نویسنده مسئول:

Alieynalilou@yahoo.com

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

پیشگفتار

زندگی یکی از جدی‌ترین مسائلی است که ذهن انسان امروزی را به خود معطوف داشته‌است. اگر به کتاب‌های فلسفه کلام و اخلاق در زمان گذشته نگریسته‌شود، بحثی تحت عنوان معنای زندگی در آن‌ها دیده‌نمی‌شود. گویی در آن اعصار، معناداری زندگی امری مسلم فرض‌گشته و بحث‌های دیگر فلسفه، کلام و اخلاق بر آن نهاده‌شده‌است. در عقاید پیشین، بیشتر مباحثی چون هدف از خلقت، هدف کلی هستی و هدف خلقت انسان در ضمن مباحث مربوط به خداشناسی و عدالت خداوند طرح و مورد توجه بوده‌است. اما امروزه مسأله معنای زندگی برای بسیاری از فیلسوفان دین و بعضاً فیلسوفان اخلاق به‌عنوان موضوعی مستقل مورد بحث و تفحص قرار گرفته‌است.

بدون شک، به تبع هر اعتقادی، نسبت به معنای زندگی، زندگی‌ها نیز متفاوت می‌شوند. در واقع تأثیر دیدگاه انسان، به معنای زندگی، بر نحوه زندگی او غیرقابل‌انکار است. هر کسی در این تعبیر و تفسیرها به نقطه‌ای که خاص تفکر اوست می‌رسد. یکی به عرش و دیگری فرش. یکی سرشار از امید و دیگری در پوچی مطلق.

امروزه کمتر کسی است که با این سؤال مهم یعنی معنا و هدف زندگی چیست، روبه‌رو نشده‌باشد. شیوه مواجهه انسان‌ها با این پرسش، متفاوت است. حقیقت این است که دستیابی به زندگی معنادار یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های وجود آدمی است که از اعماق وجود او برمی‌خیزد. به عقیده نگارنده، با توجه به معنای زندگی با رویکرد اخلاق عرفانی و اسلامی، بهترین گستره و مضمون در ادبیات برای بررسی این مفهوم، ادبیات تعلیمی است. ادب تعلیمی، یکی از قدیمی‌ترین انواع ادبی است که بیان مسائل اخلاقی و پند و اندرز می‌پردازد و بستر مناسبی برای آموزش نکات مهم زندگی و بیان مؤلفه‌های اخلاقی است.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش پیش رو توصیفی-تحلیلی است. محقق علاوه بر تصویرسازی آن‌چه که هست (تصویرسازی ماهیت، ویژگی‌ها، وضعیت موجود و مسأله تحقیق) به تشریح، تبیین دلایل، چگونگی و چرایی وضعیت مسأله و ابعاد آن می‌پردازد. این تحقیق با مطالعه اثر برجسته «ادب تعلیمی» یعنی گلستان و بوستان سعدی انجام‌گرفته‌است و معنای زندگی - با رویکرد اخلاق اسلامی - در این آثار بررسی و تحلیل شده‌است. شایان ذکر است در این پژوهش، استناد به ابیات با ذکر شماره باب و شماره بیت آمده‌است.

پیشینه تحقیق

در سابقه تحقیق در باب معنای زندگی متوجه این نکته خواهیم شد که این مضمون بیشتر از دیدگاه پژوهشگران الهیات، فیلسوفان یا روانشناسان، مورد توجه بوده است که زمینه این پیشینه پژوهش ارتباط چندانی به ادبیات ندارد؛ به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

- معنای زندگی از دیدگاه قرآن و عترت در اندیشه حکمت متعالیه، نوشته فاطمه کوحسنلو (۱۳۸۸) که در این اثر، نویسنده به مفهوم زندگی از دیدگاه قرآن و احادیث پرداخته است.

- معنای زندگی از نظر مولانا و کی‌یر کگارد، نوشته آلاله اصغری (۱۳۹۱) این پژوهش به تطبیق و بررسی مفهوم زندگی از دید مولانا و کگارد پرداخته است و بعد فلسفی این مفهوم را بررسی نموده است.

- بررسی معنای زندگی از دیدگاه ویکتور فرانکل نوشته مریم نعمتی (۱۳۹۳) این تحقیق نیز مفهوم زندگی را از نظر فرانکل بررسی و تقسیم‌بندی نموده است.

- فصلنامه «نقد و نظر» نیز به صورت اختصاصی چند شماره از مجله خود را به پژوهش‌های حول محور «معنای زندگی» اختصاص داده است که البته بیشتر از نگاه فلسفه، روانشناسی و دین به آن پرداخته شده است.

معنای زندگی در ادبیات، موضوعی است که تعداد محدودی پژوهش در این باب صورت گرفته است:

- جست‌وجوی معنای زندگی در اشعار فروغ فرخ زاد با رویکرد هستی‌شناسانه هایدگری، نوشته الهام فرزام (۱۳۹۵) که این پایان‌نامه، زندگی را در شعر معاصر (فروغ) با نگاه فیلسوفانه هایدگر مورد پژوهش قرار داده است. تلفیقی از نگاه ادبیات و فلسفه به معنای زندگی است.

- بررسی معنای زندگی در اندیشه ابوسعید ابوالخیر و بایزید بسطامی، نوشته علی ربیع زاده (۱۳۹۷) پایان‌نامه دیگری است که معنای زندگی از نگاه دو عارف را مورد کنکاش قرار داده است و به مفهوم زندگی دنیوی و اخروی پرداخته است.

- مقاله نقش مقصود معنای زندگی در شعر حافظ، نوشته مسعود فریامنش (۱۳۹۴) که معنای زندگی را در وادی عرفان را جست‌وجو کرده است.

هیچ کدام از این پژوهش‌ها، به مفهوم زندگی با رویکرد اخلاق اسلامی در شعر شاعران فارسی پرداخته‌اند.

مبانی نظری

فرانکل، جست‌وجوی انسان برای معنا را یک پدیده جهانی می‌داند و می‌گوید: بقای بشر منوط به این امر است که یک تعریف مشترک از معنای زندگی داشته باشند. در واقع فرانکل زندگی را در نهایت چیزی جز یافتن پاسخی درست برای مسائل عمومی زندگی و انجام وظیفه‌هایی که بر

عهده ماست، نمی‌داند. او معتقد است همه نابسامانی‌های روانی، به این برمی‌گردد که شخص معنایی برای زندگی خود نمی‌یابد و هدفی برای زندگی در سر ندارد. یعنی با ورود معنا به زندگی، همه خواسته و سلوک‌ها به یک هدف معطوف می‌شود و سراپای وجودمان طالب یک چیز می‌شود. او معنی‌جویی را در اغلب انسان‌ها یک حقیقت می‌داند و نه یک ایمان (فرانکل، ۱۴۲).
 علامه جعفری در باب مفهوم زندگی می‌گوید: «در طول تاریخ کسی که توانسته است خود را از «من» غوطه‌ور در روزمرگی‌ها و اسباب ضروری حیات بالاتر بکشد، بی‌شک برای او سؤال از معنا و فلسفه زندگی مطرح شده است. کوشش‌های فلاسفه یونان و روم و نیز سردمداران مذاهب بزرگ درباره توجیه و تفسیر حیات آدمی، دلیل بارزی است که می‌توان، تعمق آن را در فلسفه، هدف و معنای حیات اثبات کند و این مهم در مطرح کردن «خود» به عنوان جزئی از هستی به چشم می‌خورد. بنابراین سؤال از معنای زندگی از نظر تاریخی مساوی با تاریخ هوشیاری آدمیان است» (علامه جعفری، ۱۳۷۵: ۱۵).

مفهوم فلسفی «زندگی»

«اگر ما زندگی انسان را امری تک‌ساختی، غریزی و خالی از اراده و شعور و آگاهی و انتخاب در نظر بگیریم و آن را صرفاً در سطح زندگی زیست‌شناختی تنزل دهیم. در این صورت پرسش از معنای زندگی بی‌معنا می‌گردد» (علی‌زمانی، ۱۳۸۶: ۶۳).
 افلاطون از معنا و مفهوم زندگی با صراحت سخن نمی‌گوید. ولی زندگی را مشتمل بر دو جنبه علمی و عملی می‌داند (علامه جعفری، ۱۳۶۵: ۵۸).

در مجموع می‌توان، معنای زندگی را از منظر افلاطون در بعد اجتماعی آن، حضور ارزش‌های اخلاقی همچون صلح، آرامش، زیبایی، عدالت، حکمت، حسن نیت و برادری تلقی نمود. همان پدیده‌ای که به «هویت متعادل» نیز موسوم است.

مفهوم اخلاق عرفانی و اسلامی

اکثر صاحب‌نظران علم لغت، چنین تعبیری در مورد اخلاق از ریشه خُلُق دارند. در تفسیر المیزان ذیل واژه «خُلُق» آمده است: «کلمه خُلُق، به معنای ملکه نفسانی است که افعال بدنی مطابق اقتضای آن ملکه به آسانی از آن سر می‌زند، حال، چه این‌که آن ملکه از فضایل باشد، مانند عفت و شجاعت و امثال آن و چه رذایل باشد، مانند حرص و جبن و امثال آن؛ ولی اگر مطلق ذکر شود، فضیلت و خلق نیکو از آن فهمیده می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۶۱۸).

در دایره‌المعارف تشیع نیز تعریفی از علم اخلاق آمده است که قابل تأمل است: «علم اخلاق که آن را علم تهذیب اخلاق نیز نامیده‌اند، دانشی است که در آن کوشش می‌شود تا هیأت مرتسم نفس، منشأ فضایل گردد و نفس از رذایل پاک شود» (دایره‌المعارف تشیع، ذیل واژه اخلاق).

در دین اسلام، به نقش اخلاق در سعادت انسان - چه فردی و چه اجتماعی - توجه بسیار شده است. اعتقاد به خداوند، عاملی برای شکل‌گیری اخلاق اسلامی است؛ زیرا اعتقاد به وجود الله، موجب می‌شود مؤمن، از بسیاری از رذایل اخلاقی دوری کند زیرا خدا آن را نمی‌پسندد.

«الگوی اخلاقی اسلام، انسان وارسته و به کمال پیوسته است که علاوه بر ظاهر از نظر باطن نیز به تصفیه‌ای کامل نایل آمده و دلش روشن به نور معرفت است. هدف از تربیت اخلاقی اسلام، افزایش مراتب و درجات قلبی در سایه معرفت الهی است تا شخص شایستگی لازم برای تقرّب به خدا پیدا کند.

مهم‌ترین فایده اخلاق‌مداری که در روایات اسلامی به عنوان «بعثت» معرفی شده است، تمام‌کردن مکارم اخلاق و در حقیقت تحول اخلاقی انسان‌ها بوده است. این حدیث پیامبر که فرمود: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»: «من مبعوث‌شدم تا کرامات اخلاقی را تکمیل کنم» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۶: ۲۱۰).

اخلاق عرفانی اخلاقی است که بر اساس سلوک عارفانه، طی طریق و سیر در منازل معنوی و بر محور پیراستگی از رذایل یا پالودگی دل از آلودگی‌ها و آراستگی به فضایل از راه ریاضت و مجاهدت استوار است و در این مسیر، حرکت قلبی، درونی و مجاهدت و عمل یا معاملات قلبی ضروری است و تنها به حرکت فکری و عقلی بسنده نشده است؛ بلکه فراتر از عقل و سلوک عقلی، با تزکیه و سلوک باطنی و درونی برای آماده‌شدن دیدار «جمال یار» آینه وجود خویشتن را می‌سازد و خط سیر موجودات را به دو مسیر حرکتی «قوس نزول» و «قوس صعود» تبیین می‌کند. عارفان، حرکت در قوس نزول را «سوقی» و از برون و حرکت در قوس صعود را «شوقی» و از درون تلقی می‌کنند (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۳۲).

نگاهی به آثار تعلیمی مورد پژوهش

مفاهیم اخلاقی در آثار بسیاری از نویسندگان زبان فارسی تا به اندازه‌ای دارای اهمیت است که می‌توان، بعضی از این آثار را آینه تمام‌نمای تعلیم اخلاقی و بخصوص اخلاق اسلامی دانست. آثار سعدی سراسر مسائل اخلاقی و اجتماعی و تعلیمی است. او با بیانی ظریف و روان، پند و اندرزهایی را که به ذات چندان دلچسب نیست به دل و جان شنونده، زیبا می‌نمایاند و با بیان داستان و حکایت که شیوه‌ای احسن، برای بیان مضامین حکمت عملی و مفاهیم اخلاقی است، گلستان و بوستان را عرضه می‌کند.

«پروفسور آربری سعدی را برترین اخلاق‌گرای ایران می‌داند. اما آراء و افکار اخلاقی سعدی از لحاظ همبستگی‌هایش با دیگر مکتب‌های اخلاقی نیز دارای اهمیت است» (هخامنش، ۱۳۵۵: ۲۳). سعدی توانسته است اثری کاملاً شخصی در بهترین سنت رساله‌های اخلاقی فارسی پدید آورد. نکته حایز اهمیتی که در مذاقه این آثار به دست می‌آید، عبارت است از نقش مؤثر توأم عقل و

احساس در اجرای اصول اخلاقی در جامعه که بیانگر هدف غایی سعدی می‌باشد چراکه، هدف او شناساندن اصول اخلاقی برای مردم نیست بلکه، جاری ساختن اخلاق متعهدانه در روح تک‌تک افراد جامعه می‌باشد که برای نیل به این مقصود اخلاق سنتی و اخلاق مراقبت در کنار هم و با هدایت‌گری نبوغ حکیم نواندیش ایفای نقش می‌کنند (سمسارخیا‌بانیان، ۱۳۹۶: ۵۱).

بحث و بررسی

معنای زندگی با رویکرد اخلاق اسلامی در بوستان و گلستان سعدی بسته به اهداف و کارکرد زندگی قابل‌تقسیم است. یک: زندگی در دنیا و توجه به امور دنیوی و دیگری: مفهوم زندگی در قبال توجه به آخرت و مفهوم رستگاری دین؛ که این موارد نیز می‌تواند بخش‌های کوچک‌تری را دربرگیرد:

معنای زندگی (توجه به دنیا)

زندگی دنیوی از نگاه سعدی مصادیق متعددی دارد که به نوعی هم کارکرد و هم اهداف زندگی متصور می‌شود. در ذیل به برجسته‌ترین این عناوین با رویکرد اخلاق اسلامی و عرفانی آن‌ها، اشاره می‌شود:

عشق: در وهله اول آنچه به‌عنوان اصلی‌ترین مفهوم از معنای زندگی در غزل سعدی دیده می‌شود، عشق است. عشق از مفاهیم اصلی سخن اوست و در گلستان و بوستان نیز به تفصیل به این مضمون پرداخته است. «سعدی جلوه طبیعی و محسوس عشق را میان زن و مرد به لطف شعر به زیبایی تجسم می‌بخشد» (یوسفی، ۱۳۷۲: ۲۰۴).

قابل ذکر است که سعدی در بوستان و گلستان، یک فصل را به «عشق» اختصاص داده است. عشق مجنون به لیلی، مرگ همسر صاحب جمال، عشق محمود و ایاز، مرد از دل شده و پسر یادشده، معلم و متعلم، قاضی همدان و پسر نعل‌بند، جوان پاکباز و جوان پاکرو، حکایت کنیزک چینی و دو حکایت دیگر، که سعدی خود را از اشخاص قصه معرفی کرده است.

عشقی که سعدی از آن سخن می‌گوید متضمن عشق زمینی است. سعدی شاعر عشق و غناست. او از هر چهره و صورت عشق که سخن می‌گوید، پیش از زمینی یا آسمانی بودنش، از حقیقی بودن آن سخن می‌گوید؛ در ابتدای باب سوم سخن از عشق حقیقی به میان می‌آورد و این نشان‌دهنده اهمیت آن است. در باب عشق آسمانی می‌نویسد:

چو عشقی که بنیاد آن بر هواست / چنین فتنه انگیز و فرمانرواست
عجب داری از سالکان طریق / که باشند در بحر معنی غریق

(بوستان، باب سوم، ۲۹۲۹)

و در ادامه وارد عشق زمینی می‌شود:

ولی گر به خوبی ندارد نظیر / به اندک دل آزار ترکش مگیر

توان از کسی دل برداختن که دانی که بی او توان ساختن
(همان، ۲۹۳۲)

سعدی معتقد است عشق راه پرخطر در زندگی است، از عشق نباید هراسید؛ عاشق اگر در راه محبوب و یا توسط او کشته شود نیز باید مطیع باشد:

بگفت این جفا بر من از دست اوست نه شرط است نالیدن از دست دوست
من اینک دم دوستی می‌زنم گر او دوست دارد و گر دشمنم
ز من صبر بی‌او توقع مدار که با او هم امکان ندارد قرار
مگو زین در بارگه سربتاب وگر سر چو میخم نهد در طناب

(بوستان، باب سوم، ۲۱۹۰)

برتری عشق در تقابل با عقل نیز یکی از مصادیق زندگی بر پایه عشق است. سعدی در حکایتی می‌نویسد، اگر طیب زیبارو باشد بیمار دوست دارد بیماری‌اش پایان نپذیرد. عشق در این حالت بر عقل که به دنبال سلامت ظاهری است چیره می‌شود:

طیبی پری‌چهر در مرو بود که در باغ دل قامتش سرو بود
مه از درد دل‌های ریشش خبر نه از چشم بیمار خویشش خبر
حکایت کند دردمندی غریب که خوش بود چندی سرم با طیب
نمی‌خواستم تندرستی خویش که دیگر نیاید طیبم به پیش
بسای عقل زورآور چیردست که سودای عشقش کند زیردست

(همان: ۲۰۸۹)

سعدی در گلستان نیز آموزه‌های تعلیمی بابت مصادیق عشق در زندگی دارد. یکی از این موضوعات ترجیح معشوق بر خود است. انسان پیش از نجات خود باید فکر رهایی و رستگاری معشوق باشد و او را بر خود ارجح بداند:

چنین خواندم که در دریای اعظم به گردابی در افتادند با هم
همی گفت از میان موج و تشویر مرا بگذار و دست یار من گیر
حدیث عشق از آن ابطال منیوش که در سختی کند یاری فراموش
که سعدی راه و رسم عشق بازی چنان داند که در بغداد تازی
اگر مجنون لیلی زنده گشتی حدیث عشق از این دفتر نبستی

(گلستان، باب پنجم ۳۰۸۱)

از دیدگاه سعدی، زیبانندیشی در زندگی یکی از جلوه‌های جاری بودن عشق است. عاشق تنها خوبی و هنر معشوق را می‌بیند و هر رفتار زشتی را در وجود او کتمان می‌کند. برخی اساس این اندیشه را در حکمت ایران پیش از اسلام نیز جستجو می‌کنند: «انوشیروان می‌گوید: هرکسی

در او یک حُسن باشد و برای آن حُن، محبت مردم نباشد حُسنی در وجود او نیست و هرکسی یک عیب داشته باشد و برای آن نفرتی در میان مردم نباشد عیبی در وجود او نیست» (سبزیان، ۱۳۹۰: ۵۵).

«یکی را از متعلمان کمال بهجتی بود و معلم از آن جا که حس بشریت است یا حُسن کبیره او معاملتی داشت و وقتی که به خلوتش دریافتی گفتی:

نه آنچنان به تو مشغولم ای بهشتی روی که یاد خویشتم در ضمیر آید
ز دیدنت نتوانم که دیده در بندم و گر مقابله بینم که تیر می آید

(گلستان، باب پنجم: ۱۳۰۳)

باری پسر گفت آن چنان که در آداب درس من نظری می فرمایی در آداب نفسم نیز تأمل فرمای تا اگر در اخلاق من ناپسندی بینی که مرا آن ناپسند همی نمای. بر آنم اطلاع فرمایی تا به تبدیل آن سعی کنم؛ گفت ای پسر، این سخن از دیگری پرس که آن نظر که مرا با توست، جز هنر نمی بینم:

ور هنر داری و هفتاد عیب دوست نبیند به جز آن یک هنر

(همان، ۱۴۶۳)

عدل: اندیشه سعدی در زمینه نگاه به مفهوم عدل، از آبشخورهای اسلامی نشأت گرفته است. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»: خدا به عدل و احسان فرمان می دهد (نحل/ ۹۰). در نگاه امام علی (ع)، نیز عدالت، رأس و هسته اصلی و به مثابه شیره ایمان و سرچشمه همه خوبی هاست: أَلْعَدْلُ رَأْسُ الْإِيمَانِ وَ جَمَاعُ الْإِحْسَانِ (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۲، ۳۰).

سعدی عدالت را از مهم ترین سرلوحه های زندگی می شمارد؛ به خصوص نزد پادشاهان و حاکمان که تصمیمات آن ها نقش به سزایی در زندگی مردم دارد. زیرا عدالت - جز نتایج اخروی آن - اثر مستقیم بر معیشت همگان دارد و به رعایت آن در گلستان و بوستان سعدی نیز تأکید شده است. سعدی در باب عدل و تدبیر می نویسد:

برو پاس درویش محتاج دار که شاه از رعیت بود تاجدار
رعیت چو بیخند و سلطان درخت درخت ای پسر باشد از بیخ سخت

(بوستان، باب اول: ۱۰۲۱)

او یکی از شیوه های عدالت محوری در زندگی را «ساده زیستی» می شمارد: خراجی که پادشاه می گیرد تنها مختص او نیست. آسایش و پرداختن به لباس های فاخر و غیره، جنگاوری را از پادشاه سلب می کند:

نه از بهر آن می ستانم خراج که زینت کنم بر خود و تخت و تاج
چو همچون زنان حله در تن کنم به مردی کجا دفع دشمن کنم؟

مرا هم ز صد گونه آز و هواست ولیکن خزینه نه تنها مراست

(همان، ۳۰۸۳)

و یا:

الا تا نیچی سر از عدل و رای که مردم ز دستت نیچند پای
گریزد رعیت ز بیدادگر کند نام زشتش به گیتی سمر

(همان، ۸۹۲)

فضیلت قناعت: سعدی قناعت را سبب موفقیت‌های انسان در زندگی خود می‌شمارد و معتقد است او را از ذلت، خواری و تملق‌گویی دیگران باز می‌دارد. او در گلستان، به اقتضای حدیثی از پیامبر (ص) نقل می‌کند: « یکی از حکما پسر را نهی همی‌کرد از بسیار خوردن؛ که سیری مردم را رنجور کند. گفت ای پدر گرسنگی خلق را بکشد نشنیده‌ای که ظریفان گفته‌اند به سیری مردن، به که به گرسنگی مردن. گفت اندازه نگهدار، گُلوا و اشربوا و لا تُسرفوا:

نه چندان بخور کز دهانت برآید نه چندان که از ضعف جانست برآید

با آن که در وجود طعامست عیش نفس رنج آورد طعام که بیش از قدر بود

گر گل شکر خوری به تکلف زیان کند ورنان خشک خوری دیرخوری گل شکر بود

رنجوری را گفتند دلت چه خواهد؟ گفت: آن که دلم چیزی نخواهد (گلستان، باب سوم، ۱۰۰۴).

سعدی در بوستان نیز یک باب را - باب ششم - به مفهوم قناعت اختصاص داده است. او معتقد است یکی از مصادیق حرص و طمع، زیادتر از نیاز خواستن است. او اشاره می‌کند باید به قدر نیاز خواست. زیرا انسان، از این سرای فانی خواهدرفت و ضرورتی ندارد که بیش از نیاز در پی چیزی باشد:

شنیدم که صاحب‌دلی نیک‌مرد یکی خانه بر قامت خویش کرد

کسی گفت می‌دانمت دسترس کز این خانه بهتر کنی، گفت بس

چه می‌خواهم از طارم افراشتن؟ همینم بس از بهر بگذاشتن

(بوستان، باب شش، ۹۲۸)

سعدی معتقد است، نخستین راه رسیدن به گنج قناعت آن است که انسان نخست نفس و

زیاده‌خواهی را از بین ببرد، چراکه نفس انسان است که او را حریص گردانده است:

مپرور تن از مرد رای و هشی که او را چو می‌پروری می‌کشی

خردمند مردم هنر پرورند که تن پروران از هنر لاغرند

کی سیرت آدمی گوش کرد که اول سگ نفس خاموش کرد

معنای زندگی (توجه به جهان آخرت)

تعلیمات سعدی بر پایهٔ تعلیمات دینی است، پس بی‌شک مفهوم زندگی در آثار سعدی از تفکرات و اعتقادات دینی وی، اثر پذیرفته‌است:

اعتقاد به خداوند متعال: در مناجات سعدی، به‌خوبی می‌توان به میزان خلوص او نسبت به خدا و آفرینندهٔ جهان مطلوب پی‌برد:

بضاعت نیاوردم الا امید خدایا ز عفوم نکن ناامید

(سعدی، باب ۱۰، ۴۰۱)

خدا در تعبیر سعدی، دوستی مهربان است؛ غمخوار و بخشنده. زمانی که خود را بندهٔ این خدا می‌داند بی‌شک، زندگی خود را بر مبنای مفاهیمی بنامی‌کند که مورد تأیید خداوند باشد.

در بوستان تأمل در نعمت‌های خداوند انسان را به سپاسگزاری و زیستن به شیوهٔ صحیح بر می‌انگیزد و روح توکلی که سعدی در انسان می‌دهد، تکیه‌گاهی است بزرگ در مصائب حیات» (یوسفی، ۱۳۷۵: ۱۹).

توجه و ایمان سعدی به خداوند، همه‌جانبه است و در تمام زندگی او رسوخ کرده‌است. او به احاطهٔ خداوند به هر چیزی از دیدگاه رضایت خداوند می‌نگرد:

به نام خدایی که جان آفرید سخن گفتن اندر زبان آفرید
خداوند بخشندهٔ دست گیر کریم خطاپوش پوزش پذیر
عزیزی که هرگز درش سر بتافت به هر در که شد هیچ عزت نیافت
سر پادشاهان گردن‌فراز به درگاه او بر زمین نیاز

(دیباچه بوستان، بیت ۴، ۱)

و یا در دیباچهٔ گلستان آمده‌است: باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان رحمت بی‌دریغش همه جا کشیده. پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به گناه منکر نبرد. فرآش باد صبا را گفته فرش زمردین بگسترد و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد» (دیباچه گلستان، ۴۹).

شکرگزاری خداوند

سعدی با بینشی آگاهانه و به‌دنبال کشف نعمت‌های خداوند و در برابر خداوند و نعمت‌های بی‌شمار او سرتسلیم و شکر پایین می‌آورد.

ستایش می‌تیارم زد از شکر دوست که شکری ندانم که در خورد اوست

عطایی است هر موی او بر تنم چگونه به هر موی شکر کنم؟

ستایش خداوند بخشنده را که موجود کرد از عدم بنده را

(بوستان، باب ۸، بیت ۳۰۱۵)

در گلستان نیز می‌خوانیم:

مَنْتَ خدای را عَزَّوَجَلَّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌آورد، مملد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمت شکری واجب. (دیباچه گلستان، ۴۹)

به اعتقاد سعدی آن که نعمت‌های خدا را می‌شناسد، نمی‌تواند بر مداری جز مدار خداوند زندگی کند. شکرگزار یزدان بودن، اولین قدم برای قرار گرفتن در این مدار است:

برو شکر یزدان کن ای تنگدست که دست عسس تنگ بر هم نیست

(همان، ۳۴۲۶)

اعتقاد به معاد

سعدی اعتقادی محکم به معاد و روز قیامت دارد. از نگاه او دنیا تنها فرصتی است تا انسان‌ها توشه‌ای برای روز قیامت جمع‌کنند و تمام اعمال‌شان در آن‌جا سنجیده‌می‌شود:

قیامت که بازار مینو نهند منازل به اعمال نیکو دهند
بضاعت به چندان که آری بری وگر مفلسی شرمساری بری
که بازار چندان که آگنده‌تر تهی‌دست را دل پراکنده‌تر

(بوستان، باب ۹، بیت ۳۵۸۰)

و یا:

به شهر قیامت مرو تنگدست که وجهی ندارد به حسرت نشست

(همان، بیت ۳۶۵۵)

بترس از گناهان خویش این نفس که روز قیامت نترسی ز کس

(همان، بیت ۳۸۶۶)

توبه و امید به بخشش خداوند

امید، انگیزه‌ای است برای تقابل با آینده. آیه « وَكَسُوفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ » (سوره ضحی آیه ۵) یعنی « و پروردگارت آنقدر به تو عطا خواهد کرد که راضی شوی » از امیدبخش‌ترین آیات قرآن است و منظور از آن شفاعت است.

سعدی به واسطه اعتقاد به لطف بی‌کران و رحمت واسعه الهی به زندگی خود در روز قیامت امیدوار است و به انسان‌ها به‌خصوص کهنسالان توصیه‌می‌کند برای بخشش گناهان خود تا دم مرگ فرصت را غنیمت بشمارند:

هنوزت اجل دست خواهش نیست برآور به درگاه دادار دست
مخسب ای گنه‌کرده خفته، خیز به عذر گناه آب چشمی بریز

(بوستان، باب ۹، بیت ۳۸۱۲)

و یا:

تو پیش از عقوبت در عفو کوب که سودی ندارد فغان زیر چوب

(همان، ۳۸۳۸)

در گلستان در باب امید به بخشش خداوند آمده است: «هرگاه یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار دست انابت، به امید اجابت به درگاه حق جلّ و علا بر دارد، ایزد تعالی در او نظر نکند بازش بخواند، باز اعراض فرماید. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند. حق سبحانه و تعالی می فرماید: «یا مَلَأْنِکَیْ قَدْ اِسْتَحِیْتُ مِنْ عَبْدِیْ وَ لَیْسَ لَهُ غَیْرِیْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ» دعوتش اجابت کردم و امیدش بر آوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم» (گلستان، دیباچه، ۵۰).

گر بی هنرم و گر هنرمند لطف است امیدم از خداوند
با آن که بضاعتی ندارم سرمایه طاعتی ندارم
او چاره کار بنده داند چون هیچ وسیلتش نماند

(گلستان، باب ۲، حکایت ۴۶)

پذیرش قضای الهی

از بنیادی ترین اعتقادات سعدی، ایمان کامل به سرنوشتی است که خداوند برای زندگی او مقدر کرده است. به اعتقاد او، نوع زندگی، چگونگی آن و حتی زمان مرگ انسان، به تقدیری که خداوند برای او تعیین کرده است، بستگی دارد و هیچ کس را یارای گریز از آن نیست. او انسان ها را به تسلیم مقابل نوع زندگی ای که خداوند برای آن ها مقدر کرده است، تشویق می کند و هر تکبری را مذموم می شمارد:

سعادت به بخشایش داور است نه در چنگ و بازوی زور آور است
چو دولت نبخشد سپهر بلند نیاید به مردانگی در کمند

(بوستان، باب ۵، بیت ۲۵۰۹)

و یا:

چو طالع ز ما روی بر پیچ بود سپر پیش تر قضا هیچ بود

(همان، بیت ۲۵۶۵)

کلید قدر نیست در دست کس توانای مطلق خدای است و بس

(همان، ۳۵۶۷)

در گلستان نیز در باب پذیرش قضا و قدر خداوند، ماجرای را مثال می زند که از صبر برابر سختی های دنیا حکایت دارد: «هرگز از دور زمان ننالیده ام و روی از گردش آسمان نکشیدم، مگر وقتی که پایم برهنه مانده بود و استطاعت پای پوشی نداشتیم. به جامع کوفه در آمدم دلتنگ. یکی را دیدم که پای نداشت. شکر نعمت حق تعالی به جای آوردم و بر بی کفشی صبر نمودم. مرغ بریان به چشم مردم سیر کمتر از برگ تره بر خوان است

وان که را دستگاه و قدرت نیست شلغم پخته مرغ بریان است

(گلستان، باب سوم، حکایت ۱۹)

و یا در بخشی دیگر، این پذیرش سرنوشت را از زبان دوریشی حکایت می‌کند: «طایفه رندان به انکار درویشی به در آمدند و سخنان ناسزا گفتند و بزدند و برنجانیدند. شکایت از بی‌طاقتی پیش پر طریقت برد که چنین حالی رفت. گفت: ای فرزند، خرقه درویشان جامه رضاست هرکه در این جامه، تحمل بی‌مرادی نکند مدعی است و خرقه بر وی حرام است»

دریای فراوان نشود تیره به سنگ عارف که برنجد تنک آب است هنوز

(گلستان، باب دوم، حکایت ۳۹)

آن را که گوش ارادت گران آفریده‌اند چون کند که بشنود و آن را که کمند سعادت کشان می‌برد چه کند که نرود؟

از تو به که نالم که دگر داور نیست وز دست تو هیچ دست بالاتر نیست

آن را که توره دهی کسی گم نکند وان را که تو گم کنی کسی رهبر نیست

(همان، باب ۸، ۱۸۸)

تسلیم در برابر خدا

خداوند متعال در ارتباط با مفهوم تسلیم فرموده است: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا: و دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق‌گرا پیروی نموده است و خدا ابراهیم را دوست گرفت. سعدی نیز می‌گوید:

خوشا وقت شوریدگان غمش اگر زخم بیند و گر مرهمش
گدایانی از پادشاهی نفور به امیدش اندر گدایی صبور

(بوستان، باب ۳، بیت ۱۶۲۵)

یکی پیش شوریده‌حالی نبشت که دوزخ تمنا کنی یا بهشت؟
بگفتا مپرس از من این ماجرا پسندیدم آنچه او پسندد مرا

(همان، بیت ۱۸۱۳)

تواضع

مفهوم فروتنی و تواضع آن است که انسان خود را از کسانی که در جاه و مقام از او پایین‌ترند، برتر نداند و نیز معنای شکسته نفسی و افتادگی آمده است که آدمی خود را از دیگران بالاتر نبیند (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه تواضع). تواضع در تعالیم اسلامی و اخلاق اسلامی مورد تأکید است. در نهج‌البلاغه، در باب تواضع آمده است که «هرکس نزد توانگری رود و به خاطر ثروتش برایش فروتنی کند دو سوّم دینش از میان رفته است» (نهج‌البلاغه، ۱۱۸۷).

از دیدگاه سعدی، تواضع در زندگی، نوعی حق‌شناسی در برابر خداوند متعال است، زیرا خداوند قدرت مطلق است بنابراین هر نوع سرکشی در برابر قدرت او، انسان را در زندگی به مذلت می‌کشاند. پس این‌گونه است که سعدی، تواضع را پیشه کرده و از مخاطب خود نیز چنین طلب می‌کند:

ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
حریص و جهانسوز و سرکش مباش ز خاک آفریدنت آتش مباش

(بوستان، باب ۶، ۱۹۸۱)

طریقت جزاین نیست درویش را که افکنده دارد تن خویش را
بلندیت باید، تواضع گزین که آن بام را نیست سلم جز این
تواضع سر رفعت افزادت تکبر به خاک اندر اندازدت
به گردن فند سرکش تندخوی بلندیت باید بلندی مجوی
ز مغرور دنیا ره دین مجوی خدایی از خویشتن بین مجوی

(همان، ۲۰۰۹)

به دولت کسانی سرفراختند که تاج تکبر بیانداختند
تکبر کند مرد حشمت پرست نداند که حشمت برحلم اندرست

(همان، ۲۲۵۷)

و در جایی دیگر می‌گوید اگر دنبال بلندی هستی تواضع پیشه کن:
بلندیت باید تواضع گزین که آن بام را نیست سلم جز این

(همان، ۳۰۱)

سعدی یادآوری می‌کند انسان از خاک افتاده خلق شده است، پس باید مانند خاک افتادگی کند نه مانند آتش باشد:

ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
حریص و جهان‌سوز و سرکش مباش ز خاک آفریدنت آتش مباش

(بوستان، باب ۴: ۲۹۹)

در گلستان نیز، در حکایت کشتی گیر که با وجود توانایی، فروتنی کرده است و مقاومت نمی‌کند، نیز به اهمیت تواضع اشاره دارد:

« ای پادشاه روی زمین! به زورآوری بر من دست نیافت بلکه مرا از علم کشتی دقیقه ای مانده بود و همه عمر از من دریغ همی داشت امروز بدان دقیقه بر من غالب آمد» (گلستان، باب

اول، ۳۰۱)

نتیجه‌گیری

سعدی مفهوم زندگی را در اعتبار با این کمال مطلوب، تعریف می‌کند و کارکردهای آن را بسته به اهداف و قابلیت‌های آن عرضه می‌دارد. سعدی با بیان تعلیمی خود، مخاطب را چنین آگاه می‌کند که در زندگی دنیوی، که گذرا و کوتاه‌مدت است در واقع وی آن‌چه آدمی را از ورطه هولناک وابستگی به دنیا و مادیات دور می‌کند، فضیلت‌های اخلاقی و گرایش‌های معنوی همچون قناعت، عدالت، عشق‌ورزی می‌داند.

زندگی به اعتبار اخلاق اسلامی در شعر سعدی، در جبهه مخالف با جهان مادی نیست؛ بلکه توجه به مفهوم و کارکردهای زندگی اخروی را دارای اهداف والاتر می‌داند و مقصود، رهاسازی یک سلسله مفاهیم معنوی است که اعتباری دائمی دارند؛ از این بابت است که زندگی اخروی در آثار سعدی، مفاهیم و کارکردهای عمیق‌تری دارد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم (۱۳۸۱) ترجمه عباس مصباح زاده، تهران، چاپ بدرقه جاویدان.
- نهج الفصاحه (۱۳۲۴) مترجم و گردآورنده ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر جاویدان.
- نهج البلاغه (۱۳۸۵) ترجمه محمد دشتی، قم: نشر الهادی.
- تهانوی، محمدعلی (۱۳۷۸) کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ترجمه بهمن خدابخش پیرکلانی، ج ۲، تهران: نشر رفیعه تفکر.
- جعفری سوته، رضا اعلمی (۱۳۶۵) درآمدی بر رسالات افلاطون، تهران: نشر آزرگار.
- خوانساری، سیدجمال‌الدین محمد (۱۳۶۰) شرح غررالحکم و دررالحکم، به تصحیح سیدجلال‌الدین ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طاهری، حبیب‌الله (۱۳۸۱) درس‌هایی از اخلاق اسلامی، قم: نشر موسسه النشر الاسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷) تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر همدانی، ج ۱، قم: زائر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت‌نامه دهخدا، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- سبزیان، حمید (۱۳۹۰) بازتاب حکمت ایرانی در آثار سعدی. نشریه شعرپژوهی، شماره ادبیات تعلیمی. سال سوم. شماره یازدهم صص ۱۷۲-۱۹۰.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۸۳) فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: نشر طهوری.
- سمساری خیابانیان، فتانه؛ کامران پاشایی فخری؛ پروانه عادل زاده (۱۳۹۶) تأملی بر اخلاق مراقبت در مکتب تربیتی سعدی، فصلنامه «علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی» (دهخدا)، شماره ۳۲، صص ۵۱-۹۴.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۴) عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: نشر علمی فرهنگی.
- علامه جعفری، محمدتقی (۱۳۷۵) آری‌گویی به زندگی، به اهتمام عبدالله نصری، تهران: فرهنگ معاصر.
- علی‌زمانی، امیرعباس (۱۳۸۶) ترجمه «معنای زندگانی از جان کاتینگهام»، تهران: نشر حکمت
- فروغی، محمدعلی (۱۳۸۵) تصحیح کلیات سعدی، تهران: نشر هرمس.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۲) اصول کافی، ج ۲، مترجم سیدجواد مصطفوی، تهران: نشر الوفا.
- گلشیری، هوشنگ (۱۳۸۴) تصحیح گلستان سعدی، تهران: نشر ققنوس.
- مجلسی، محمدباقر (بی تا) بحارالانوار، ترجمه ابوالحسن موسوی، ج ۱۶، تهران: نشر کتابخانه مسجدولوی عصر.

- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲) آشنایی با علوم اسلامی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- معین، محمد (۱۳۸۴) فرهنگ لغت معین، ج ۶، تهران: نشر ثامن.
- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۴) نقطه‌های آغاز در حکمت عملی، جلد ۱، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۲) تصحیح بوستان سعدی، تهران: نشر خوارزمی.
- ----- (۱۳۷۵) تصحیح گلستان سعدی، تهران: نشر خوارزمی.
- وولف، سوزان (۱۳۸۲) معنای زندگی؛ ترجمه محمدعلی عبداللهی، نشریه نقد و نظر، شماره ۲۹ صص ۱۰۲-۸۹.
- هخامنشی، کیخسرو (۱۳۵۵) حکمت سعدی، تهران: نشر امیر کبیر.

Received: 2022/12/23

scientific quarterly journal of Islamic mysticism

Accepted: 2023/2/28

(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com)

Vol.21/No.81/Autumn2024

<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

Meaning of the Life in Saadi's Golestan & Bustan Based on Islamic Ethic

Bahareh Pourdadaş Miri¹, Ali Einalilu^{2*}, Seyyedeh Mandana Hashemi
Esfahan³

PhD Student, Persian Language and Literature, Rudehn Branch, Islamic Azad University,
Rudehen, Iran

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Rudehen Branch,
Islamic Azad University, Rudehen, Iran. * *Corresponding Author*, Alieynalilou@yahoo.com

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Rudehen Branch,
Islamic Azad University, Rudehen, Iran.

Abstract

The meaning of life is one of the most important religious, philosophical and psychological issues. The lack of meaning in life leads to confusion. Understanding of purposefulness and having a rational mind is essential to make life meaningful, and the meaning of life is a reflection of valuable goals. The present article has studied the concept of life in Saadi's thought in his two books, Golestan and Bustan, by descriptive-analytical method. The results of the research show that Saadi, in terms of personality and psyche, is a moderate human being with a tendency towards Islamic ethics that has not entered the circle of unreasonable prejudice and irrational asceticism in order to expand his beliefs, and does not postpone the validity of life to the Hereafter (afterlife). Pessimism about the creation and universe is not compatible with the philosophy of Islam (monotheism); based on the concept of worldliness and otherworldliness, Saadi considers life to have different functions, validity and value.

Keywords: Educational literature, meaning of life, Islamic ethics, Bustan, Saadi, Golestan.